

# نقد تأثیر فرهنگ زمانه بر قرآن بر اساس معرفت درون‌متنی حقانیت قرآن

ثریا سقا<sup>۱</sup>

## چکیده

مسئله تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ زمانه، از موضوعات نوظهوری است که در پژوهش‌های قرآنی مورد بحث قرار گرفته است. این مقاله با رویکردی قرآن‌شناختی، به نقد دیدگاه «تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ عصر نزول» بر اساس گونه‌شناسی حق می‌پردازد. با تقسیم‌بندی مفهوم «حق» در محورهای حقانیت صدوری، دریافتی، ابلاغی، محتوایی و تاریخی و ارزیابی انگاره اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه در پرتو این ابعاد، روشن می‌شود که این نظریه بدون توجه به مبانی محکم معرفت‌شناسی قرآنی شکل گرفته است. بر این اساس، نظریه مذکور به دلیل عدم رعایت ترتیب و اولویت‌های قرآن‌شناسانه در دو حوزه «اصالت قرآن» و «مقاصد قرآن»، به نتایجی متناقض با هویت قرآنی - خاصه در قلمرو حقانیت نزولی و حقانیت محتوایی - انجامیده است. التزام عملی به چنین دیدگاهی، موجب حذف بخش گسترده‌ای از معارف و احکام قرآنی می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** قرآن، حق، پیامبر ﷺ، فرهنگ زمانه، اصالت قرآن، مقاصد قرآن.

۱۱

قرآن پژوهی

سال دوم / شماره ۷ / بهار ۱۴۰۲

۱. دانشجوی دکترای رشته مدرسی معارف قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث شهری، ایران، «نویسنده مسئول»؛

(Yas.zahra313m@gmail.com).

## مقدمه

قرآن مجموعه‌ای از مبادی، روش‌ها و مقاصد است که تحلیل آن بدون در نظر گرفتن تمامی این جنبه‌ها، تصویری مبهم از آن ارائه می‌دهد. نظریه‌ای می‌تواند به واقعیت و کنه هویت قرآنی نزدیک شود که این چهارچوب‌ها را به‌درستی در اندیشه خود پیاده‌سازی کرده باشد؛ در غیر این صورت، حقیقتی خودساخته، تحمیلی و مصنوعی خلق می‌کند. نوشتار حاضر از این منظر به نقد و بررسی نظریه‌ی اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه پرداخته است. هدف این نوشتار، با تکیه بر گونه‌شناسی حق در قرآن و شناخت جایگاه آن در قلمرو معرفت‌شناسی گزاره‌های قرآنی، بررسی میزان واگرایی نظریه‌ی اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه با اساسی‌ترین بخش معرفت‌شناسی کلام الهی است.

۱۲

قرآن پژوهی

ج۳  
ص ۱۲

با وجود اینکه پیرامون ارتباط قرآن و فرهنگ زمانه، آثار متعددی به نگارش درآمده است، اما بررسی این موضوع با چنین رویکردی از این زاویه، پیش‌تر مورد توجه قرار نگرفته است. لازم به ذکر است که برخی پژوهشگران، به‌صورت ضمنی و نه در قالب یک رهیافت تفصیلی، به بیان پیامدهای پذیرش این نظریه پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، در مقاله‌ی مبانی برخورد قرآن با فرهنگ زمانه (اسدی‌نسب، ۱۳۸۷، ش ۴۷)، تعارض این دیدگاه با شانزده مبنا بیان شده و در نخستین تعارض، به مسئله‌ی حق بودن قرآن اشاره می‌شود.

همچنین در کتاب پژوهشی در نسبت میان قرآن و فرهنگ زمانه، عدم سازگاری این نظریه با جاودانگی قرآن به‌عنوان چالشی برای نظریه‌ی اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه مطرح شده و به مقوله‌ی حق بودن قرآن در این زمینه اشاره گردیده است (رستمی، ۱۳۹۲، ص ۳۳۹). این مقاله تلاش دارد تا به‌صورت تفصیلی و در قالب یک کاوش مستقل، به این مسأله بپردازد.

## الف. واژه‌شناسی حق

راغب واژه «حق» را به معنای مطابقت و موافقت تعریف کرده و خاستگاه اولیه آن را در معنای چرخاندن در بر محور پاشنه‌اش می‌داند. وی در این‌باره می‌گوید: «أصل الحق: المطابقة و الموافقة، كمطابقة رجل الباب في حقه لدورانه على استقامة» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۶)

در اصطلاح عمومی، «حق» به معنای حکمی است که مطابق با واقع در اقوال، عقاید،

مذاهب و ادیان باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۳).

در فرهنگ قرآنی، مفهوم «حق» در مقابل مفاهیمی چون «باطل»، «ضالالت»، «سحر» و «هوا و هوس» به کار می‌رود (همان، ص ۲۹). البته «سحر» و «هوا و هوس» نیز می‌توانند مصادیقی از «باطل» و «ضالالت» محسوب شوند. بنابراین، در گستره قرآن، مفهوم «حق» همواره در برابر «باطل» و «ضالالت» مطرح می‌شود. این معنا در آیات قرآن نیز به وضوح دیده می‌شود:

- «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۱-۴۲)؛ ترجمه: «و بی‌گمان، این کتابی است ارجمند که هیچ باطلی از پیش رو و پشت سر به آن راه ندارد؛ چرا که از سوی خدایی حکیم و ستوده نازل شده است.»
- «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ، فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ» (جاثیه: ۶)؛ ترجمه: «این‌ها آیات الهی است که بر تو به حق تلاوت می‌کنیم. پس به کدام سخن پس از خدا و آیات او ایمان می‌آورند؟»
- «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (مرسلات: ۵۰)؛ ترجمه: «پس به کدام سخن، پس از این [قرآن] ایمان می‌آورند؟».

## ب. جایگاه حقانیت در روش‌شناسی قرآن

مقوله حقانیت در چهارچوب معناشناختی قرآن، از منظر ثبوتی، به‌عنوان یک پیش‌مبنا عمل می‌کند که ساختاری ویژه و منحصر به فرد را برای تفسیر قرآن ارائه می‌دهد. این ساختار الزامات و پیامدهای معناشناسانه‌ای را مطرح می‌کند که مفسر را در چارچوبی خاص از معنا قرار می‌دهد. مفسر، بر اساس این گفتمان، تنها مجاز است که بر پایه ارزش‌ها و اصول موجود در این جهان تفسیری حرکت کند. هر گونه تفسیر برخلاف این اصول، به‌عنوان «تفسیر به رأی» و تخطی از اقتضانات منحصر به فرد تفسیری قرآن شناخته می‌شود. علامه طباطبایی نیز تفسیر به رأی را در واقع تخلف از همین اقتضانات قرآنی دانسته است: (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۱۸).

نکته قابل توجه آن است که هر چند مقوله حقانیت از جهت ثبوتی به‌عنوان یک پیش‌مبنا

مطرح می‌شود، اما از نظر اثباتی، پس از مراحل نظیر اثبات اعجاز قرآن به دست می‌آید. مفسر نمی‌تواند هیچ آیه‌ای از قرآن را در خلا این پیش‌مبنا تفسیر کند، زیرا روح حق، که در مجموعه قرآن دمیده شده است، بر آیات آن جریان دارد. اصولی همچون حکمت الهی و علم مطلق خداوند، الزامات اساسی در تفسیر قرآن هستند و بدون توجه به آن‌ها، هرگونه تفسیر بی‌اعتبار است: (احمد واعظی، ص ۳۵۳).

در خصوص نسبت قرآن و فرهنگ زمانه، روشن است که قائلان به این دیدگاه باید مشخص کنند که آیا رویکرد تحقیقی آن‌ها به حوزه‌های برون‌قرآنی مربوط است یا درون‌قرآنی؟ همچنین، آیا این بحث به اصالت قرآن می‌پردازد یا به مقاصد آن؟ هر کدام از این بخش‌ها الزامات ویژه‌ای را در پی دارند و روش بررسی در هر یک از آن‌ها متفاوت است. حق، در فرآیند پژوهشی مرتبط با اصالت قرآن، به‌عنوان نقطه‌نهایی تعریف می‌شود. اما پس از اثبات آن، روح حق در تمامی اجزای شناخت مقاصد قرآن دمیده شده و معنا و ارزش آن در تمامی بخش‌ها جریان می‌یابد. قابل توجه است که روش قرآن نیز میان این دو جریان فکری متفاوت است. در مواجهه با افرادی که به اصالت قرآن ایمان ندارند، قرآن با صراحت از آنان برای «تحدی» دعوت می‌کند. اما در مقابل کسانی که در جهان تفسیری قرآن نسبت به برخی از آیات تردید دارند، با شمایتت سخن می‌گوید.

آیه ۲۶ سوره بقره نمونه‌ای برای این معنا است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا..». ترجمه: «خداوند از این‌که به موجودی ظاهراً کوچک همچون پشه (یا کوچک‌تر از آن) مثال بزند، ابایی ندارد. آنان که ایمان دارند، می‌دانند که آن حقیقتی از جانب پروردگارشان است. اما آنان که کفر ورزیده‌اند، می‌گویند: "منظور خدا از این مثال چیست؟" خداوند بسیاری را با این مثال گمراه می‌کند و بسیاری را هدایت می‌کند، اما تنها فاسقان را گمراه می‌سازد». (بقره: ۲۶).

طبرسی در خصوص شأن نزول این آیه می‌گوید: ابن عباس و ابن مسعود بیان کرده‌اند که خداوند درباره منافقان پیش از این آیه دو مثال آورده بود؛ یکی در آیه: «كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْقَدُوا نَارًا...» و دیگری در آیه: «أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ...» و منافقان پس از شنیدن این دو آیه گفتند: «خداوند بزرگ‌تر از آن است که چنین مثال‌ها و تشبیهاتی به کار برد.» به همین دلیل، خداوند

این آیه را نازل کرد.

از سوی دیگر، قتاده و حسن بصری می‌گویند: «زمانی که خداوند مثالی درباره عنکبوت و مگس آورد، مشرکان درباره آن سخن گفتند و سرزنش کردند تا اینکه این آیه نازل شد.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۶۷).

با توجه به اینکه روایت نخست از دو صحابی رسول خدا نقل شده است، پذیرش آن بر روایت دومی که از تابعین به صورت مرسل روایت شده، اولویت دارد. بنابراین، روایت نخست محور بحث قرار می‌گیرد.

در این آیه، تفاوت میان کافران و مؤمنان در شناخت حقانیت قرآن به تصویر کشیده شده است. مؤمنان، چون قرآن را حقیقت می‌دانند، مثال‌های قرآنی را نیز هدایت‌بخش می‌یابند؛ اما منافقان که نگاهشان به مثال‌های قرآنی منفک از حق بودن قرآن است، به نتیجه‌ای متفاوت می‌رسند.

از این روش قرآنی چنین برداشت می‌شود که اصل حقانیت قرآن جایگاهی برجسته در قلمرو معناشناسی قرآنی دارد. بنابراین، عناصری از فرهنگ عصر نزول که در قرآن پذیرفته شده‌اند، باید از این زاویه مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرند. در ادامه، به بررسی نوع تعامل قرآن با فرهنگ زمانه به صورت کلی پرداخته خواهد شد.

در روش‌شناسی تفسیر باید به این نکته مهم توجه کرد که در برخی قلمروهای تحقیقی، پرسش‌هایی که در آن زمینه مطرح می‌شوند، بجا و شایسته همان حیطه پژوهشی هستند. اما همان پرسش‌ها از نظر وجودی در حیطه‌ای دیگر امکان ظهور ندارند. برخی از نظریات موجود در این جریان فکری، در حوزه پژوهشی شناخت اصالت قرآن جای می‌گیرند و خارج از چارچوب مقاصد کلام الهی هستند. پاسخ به این پرسش‌ها باید در محیطی بیرون از تفسیر مقاصد قرآن جست‌وجو شود که در بخش‌های بعد به آن پرداخته خواهد شد.

بنابراین، مسئله حقانیت قرآن نتیجه‌ای است که پس از اثبات اصالت قرآن به دست می‌آید. پس از این مرحله، همه اقتضائات تفسیری در نظام معرفتی به دست آمده از حقانیت قرآن، بر اساس شئون تعیین شده از این اصل عمل خواهند کرد. پرسش محوری مقاله حاضر چنین سامان یافته است: «نظریه اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه در کدام یک از معانی وجودی حق

جای می‌گیرد؟»

پاسخ به این پرسش، الزامات خاصی از اقتضائات تحقیقی را پدید می‌آورد؛ چراکه پیمایش محققانه هر یک از حوزه‌های معنایی «حق»، متفاوت از دیگری است. در یکی از این حوزه‌ها، پیمودن آزادانه حق محقق است؛ اما در دیگری، که مرحله وجودیافته از حق پیشین است، پیمایشی تحت سلطه نص رخ می‌دهد.

### ج. گونه‌شناسی کاربرد حق پیرامون قرآن

با احصای موارد کاربرد «حق» پیرامون قرآن، چنین تقسیم‌بندی به دست می‌آید:

#### ۱. حقانیت صدوری

آیاتی که بر صدور قرآن از ساحت الهی و با اراده حق تعالی گواهی می‌دهند. در این آیات، حق بودن صدور تمامی قرآن از سوی خداوند تأیید شده و از لفظ «الکتاب» برای بیان این اصل استفاده شده است:

- «نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (بقره: ۱۷۶)
- «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (بقره: ۲۱۳)
- «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران: ۳)

- «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (نساء: ۱۰۵)
- «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ...» (مائده: ۴۸)

- «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا...» (انعام: ۱۱۴)
- «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ» (اسراء: ۱۰۵)
- «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...» (زمر: ۲)

در تحلیلی که از سوی یکی از صاحب‌نظران واژه‌پژوه قرآن درباره چرایی ترکیب «بالحق» در خصوص قرآن آمده است، وی معتقد است که این تعبیر بلیغ‌تر از کاربرد ترکیبی «علی» به همراه «حق» است؛ زیرا ترکیب «باء» با «حق» همراه بودن با حق و منهاج حق را القاء می‌کند (مصطفوی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۶۳).

## ۲. حقانیت دریافتی

تعبیری که در تفاسیر به آن پرداخته می‌شود، تحت عنوان عصمت در دریافت وحی شناخته می‌شود. آیاتی که این موضوع را بیان می‌کنند عبارت‌اند از:

- «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا...» (جن: ۲۶-۲۸)
- «وَمَا تَنْزِيلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ...» (مریم: ۶۴)
- «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴)

علامه طباطبایی نیز این آیات را بر اساس مفهومی که افاده می‌کنند، بر حقانیت دریافتی حمل می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۴۳).

- «سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَىٰ» (اعلی: ۶)

۱۷

قرآن پژوهی

نقد تأثیر فرهنگ زمانه بر قرآن بر اساس معرفت درون‌متنی حقانیت قرآن

این آیه به صورت کلی عصمت پیامبر را اثبات می‌کند؛ عصمتی که هم دریافت وحی را شامل می‌شود و هم ابلاغ آن را در بر می‌گیرد. زیرا اگر پیامبر حتی یک بار در ابلاغ وحی دچار خطا گردد، مدعای آیه مخدوش خواهد شد (سعیدی مهر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۹).  
روایاتی که پیرامون این آیه گزارش شده‌اند نیز حقانیت صدور قرآن را اثبات می‌کنند: «فَقَدْ وَعَيْتُ مَا قَالَ» (ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۳).

## ۳. حقانیت ابلاغی

در آیه زیر، ابلاغ کامل قرآن به سوی مردم تأیید شده است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (جن: ۲۶-۲۸).

## ۴. حقانیت محتوایی

بر اساس آیات زیر، درون‌مایه و مفاهیم قرآن مبرا از هرگونه تغییر و تحریف شناخته شده است:

- «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲).
- «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۱-۴۲).

### ۵. حقانیت فرا تاریخی

از آیه زیر، تحریف‌ناپذیری قرآن در طول تاریخ اثبات شده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)؛ (طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۸۶؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۶۰).

### د. نسبت اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه و گونه‌شناسی حق

اگر قرآن در تعامل با فرهنگ زمانه دچار انفعال شده باشد، این فرض‌ها را می‌توان مطرح کرد که بررسی آن‌ها با توجه به تقسیم‌بندی انواع حقانیت پیرامون قرآن صورت می‌گیرد. هرگونه انفعال احتمالی در این چارچوب‌ها قابل تحلیل است. در ادامه، این موضوع به صورت تفصیلی‌تر بررسی خواهد شد.

### ۱. اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه و حقانیت صدوری

این فرض بر پایه چند احتمال مطرح شده است. نخست، این مسئله می‌تواند ناشی از محل صدور قرآن باشد. بررسی آرای کسانی که به این دیدگاه قائل‌اند نشان می‌دهد که برخی از آن‌ها، این مسئله را معلول مبدأ صدوری قرآن می‌دانند. این دیدگاه قرآن را نه به‌عنوان امری زمینی و ناخواسته، بلکه به‌عنوان صلاح‌دید صاحب قرآن و امری آسمانی تلقی می‌کند. به‌گفته یکی از محققان: «(۱) راقم این سطور بر آن است که فرهنگ، یعنی آداب، عادات، عقاید، معارف و مناسبات مردمان عصر نزول قرآن و طبعاً مقادیری از فرهنگ یا شبه‌فرهنگ جاهلیت، عالماً و عامداً به صلاح‌دید صاحب قرآن، خداوند سبحان، در کلام‌الله قرآن راه داده شده است، نه این‌که قهراً و طبعاً راه یافته باشد... باز تأکید می‌کنم که این بازتاب و تأثیر از سوی زمین بر آسمان نیست، بلکه انتخاب آگاهانه خداوند سمیع، بصیر، علیم و مدبر است.» (خرمشاهی، ۱۳۷۴، ش ۵، ص ۹۱).

این فرض از نظر عقلی و نقلی مردود است. دلایل قرآنی به‌وضوح این دیدگاه را رد می‌کنند. آنچه این نظریه‌پردازان در نظر نگرفته‌اند، شأن متکلم یعنی خداوند است. ادعای تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه با شأن خداوند در تعارض است. چگونه ممکن است خدایی که قرآن را «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ» (اسراء: ۱۰۵) معرفی می‌کند و آن را به‌عنوان محور هدایت جهانی قرار داده: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۵)، محتوای قرآن را به‌گونه‌ای تنظیم کند که در عصری هدایت‌بخش باشد و در عصری دیگر

گمراه‌کننده؟

چنین دیدگاهی با علم و حکمت خداوند تناقض دارد. مروری بر آیات قرآن نشان می‌دهد که خداوند در توجیه نزول قرآن و چرایی احکام آن به علم و حکمت خویش ارجاع داده است. دریافت معنایی از قرآن بدون توجه به اصل حکمت الهی امکان‌پذیر نیست. علامه طباطبایی با استناد به آیه «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۶)، این اصل را در سراسر قرآن جاری دانسته و تأکید می‌کند که نزول قرآن از ناحیه حکمت و علم بوده است؛ بنابراین هیچ نقص یا خطایی در آن راه ندارد: «اگر در میان همه اسمای حسناى خدا دو نام شریف حکیم و علیم ذکر شده، دلیل آن است که نزول قرآن از سرچشمه حکمت بوده و هیچ ناقصی نمی‌تواند آن را نقض کند و هیچ عاملی نمی‌تواند آن را تضعیف نماید. همچنین، قرآن از منبع علم است، پس هیچ دروغی در اخبار آن و هیچ خطایی در قضاوت آن وجود ندارد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۸۴).

برخی دیگر از نظریه‌پردازان نیز، همانند آنچه در دیدگاه پیشین ذکر شد، راه یافتن خطا در قرآن را به‌عنوان امری عامدانه تفسیر می‌کنند. این جریان فکری بر این باور است که هدف اصلی قرآن هدایت بشر است و محتوای متناقض با علم و تاریخ، تنها ابزاری برای رسیدن به این هدف تلقی می‌شود؛ بنابراین، عدم صحت آن محتوا، تأثیری در تحقق هدف نهایی نخواهد داشت (محمد احمد خلف‌الله، ۱۹۹۹، ص ۱۵۳).

اما این دیدگاه نیز نمی‌تواند با مؤلفه‌های حقانیت قرآنی سازگاری داشته باشد، زیرا گزاره‌های قرآنی، تمامیت وجود قرآن را زیر سایه حقانیت می‌برند، بدون آنکه هیچ جزئی از آن را نادیده بگیرند: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ (مائده: ۴۸). «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ (آل عمران: ۳).

تعبیر «بالحق» در آیات فوق، روایتگر حقانیت محض قرآن است. به همین دلیل، قرآن هم تأییدکننده حق و هم جداکننده حق از باطل است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۶۱). پذیرش چنین دیدگاهی مستلزم برگزیدن شیوه‌ای است که به «توجیه هدف به وسیله وسیله» شناخته می‌شود. این نظریه معتقد است که قرآن، آگاهانه و با علم به بطلان آنچه در دست مردم است، از آن برای رسیدن به اهداف خود بهره برده است. این نگرش ذاتاً با

آموزه‌های دینی و معارف اسلامی در تضاد است (عرب صالحی، مسئله وحی، ص ۲۵۳).  
 امام علی علیه السلام درباره ویژگی‌های رسول خدا می‌فرماید: «وَالْمُعَلِّنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ، وَالِدَّافِعِ  
 جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ، وَالِدَّامِعِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ» (نهج البلاغه، خ ۷۲)؛ ترجمه: «گشاینده حق  
 با برهان است، دفع‌کننده لشکرهای باطل، و درهم‌کوبنده شوکت گمراهان».  
 ایشان در بیان دیگری پیرامون حق‌گرایی می‌فرمایند: «إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ  
 الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ... وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرِهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ» (نهج البلاغه، خ ۱۲۵). ترجمه:  
 «همانا برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست‌داشتنی‌تر از  
 باطل باشد، هرچند قدر او را بکاهد یا به او زیان رساند؛ و باطل اگر سودی به او رساند یا  
 قدرش را بیفزاید».

همچنین در کلامی دیگر آمده است: «مَنْ طَلَبَ عِزًّا بِظُلْمٍ وَبِاطِلٍ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا بِإِنْصَافٍ  
 وَحَقٍّ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۷، ج ۲۰، ص ۳۰۹). ترجمه: «هرکس عزت را با ستم و باطل  
 بجوید، خداوند او را با انصاف و حق، دچار ذلت خواهد کرد».

## ۲. اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه و حقانیت دریافتی و ابلاغی

این فرضیه بر این احتمال استوار است که فرایند نزول وحی ممکن است در مرحله دریافت  
 یا منزل ابلاغ، دستخوش تغییرات خواسته یا ناخواسته شده باشد. اما بطلان این تصور بدیهی  
 است، زیرا حکمت الهی هرگز سرنوشت بشر را به سیستمی ناامن نمی‌سپارد. علاوه بر این،  
 آیات قرآن نیز به صراحت اطمینان داده‌اند که نزول قرآن در محملی امن به مقصد رسیده است:  
 «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ، إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ...» (تکویر: ۲۸-۱۷).  
 علامه طباطبایی در معناشناسی این آیه، آن را تأییدی بر حقانیت قرآن و زدودن هرگونه  
 شک و تردید در تمامی مراحل نزول آن دانسته است. مفاهیمی همچون الهی بودن کلام، نزول  
 قرآن به واسطه فرشته وحی با ویژگی‌های عظیم‌المنزله و امین بودن وحی، وجود پیامبر و  
 پیراستگی از القانات و تسویلات شیطانی از جمله دریافت‌های معنایی این آیه هستند  
 (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۶۰).

## ۳. اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه و حقانیت فرا تاریخی

تصور عدم مصونیت ماندگاری قرآن از جهت تاریخی، امری است که ممکن است به  
 ذهن برخی بیاید. این مسئله را می‌توان به دو شکل معناشناسی کرد:

۱. این تصور ممکن است بر این احتمال بنا شود که قرآن در گذر زمان و مکان و در ظرف تحولات اجتماعی دچار کاستی، نقصان یا تغییرات در درگیری‌های اجتماعی شده باشد. اما این فرض نیز به دلایل قرآنی و تاریخی، کاملاً مردود است.
۲. احتمال دیگر آن است که از نظر محتوایی، قرآن فاقد قابلیت فرا تاریخی تلقی شود. این موضوع در بخش حقانیت محتوایی مورد بحث قرار می‌گیرد.

#### ۴. اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه و حقانیت محتوایی

افرادی که قائل به اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه هستند، معمولاً نسبت به حقانیت نزولی آن هیچ‌گونه تردیدی ندارند و تمامی مراحل نزول را عمدتاً می‌پذیرند؛ اما نسبت به حقانیت محتوایی قرآن تشکیک می‌کنند و آن را فاقد حقیقت و شایستگی‌های لازم برای جهان معاصر می‌دانند.

آنچه این مسئله را به‌طور جدی رد می‌کند، نکته بنیادینی است که حقانیت محتوایی، تابعی از حقانیت نزولی است. به‌گونه‌ای که نمی‌توان دامنه تأثیر پذیرش این دیدگاه را محدود به سایر بخش‌های حقانیت نزولی دانست. اگر نقصی در محتوای قرآن وجود داشته باشد، یا از سوی مؤلف صورت گرفته یا مبلغ در آن نقش داشته است. قائلان به این دیدگاه، این مسئله را به تنگناهای این جهانی و ظرف وجودی پیامبر نسبت داده‌اند (عبدالکریم سروش، ۱۳۸۵، ص ۵۴؛ سروش، ۱۳۸۷، ش ۸، ص ۱۴).

اما ارزیابی هر یک از این آرا نشان می‌دهد که تحمیل تنگناهای زبان عربی یا زمانه پیامبر، هم از نظر عقلی و هم از جهت قرآنی، با مسئله حق که قرآن از آن سخن گفته است در تعارض کامل قرار دارد. قرآن به‌روشنی نشان می‌دهد که محتوای آن فراتر از محدودیت‌های زبان یا زمانه است و حقانیت آن بر پایه اصول الهی استوار شده است.

#### ۴/۱. تحدی

تحدی قرآن یکی از مواردی است که در سایه اثبات حقانیت قرآن انجام شده است. این فراخوان، محدود به هیچ قید زمانی، مکانی، قومی یا مخاطب خاصی نشده و به همه انسان‌ها و جن‌ها در هر عصر و دوره‌ای دعوت داده است. این موضوع، گویای عظمت محتوایی و قابلیت هدایت‌بخشی فرا زمانی قرآن برای هر نسل نوظهور است:

«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ

بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء: ۸۸).

علامه طباطبایی در توضیح این آیه بر این نکته تأکید دارد: «قرآن کریم، هم معجزه‌ای در بلاغت است برای بلیغ‌ترین بلغاء، و هم آیتی فصیح برای فصیح‌ترین فصحاء. هم خارق‌العاده‌ای است برای حکما در حکمتی که بیان می‌کند، و هم گنجینه‌ای سرشار از علوم است که برای علما معجزه محسوب می‌شود. همچنین، اجتماعی‌ترین قانون معجزه‌آسا برای قانون‌گذاران و سیاستی بدیع و بی‌سابقه برای سیاستمداران است. قرآن معجزه‌ای برای حکام و تمامی عالمیان است؛ در حقایقی که هیچ راهی برای کشف آن ندارند، نظیر امور غیبی، اختلاف در احکام، علم و بیان... قرآن، از هر جهت ادعای اعجاز می‌کند؛ آن هم برای تمام افراد جن و انس، چه عوام و چه خواص، چه عالم و چه جاهل، چه مرد و چه زن» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۵).

#### ۴/۲. درس ناخواندگی پیامبر

اضافه می‌شود که وجود پیامبر و پیشینه درس ناخواندگی او نیز تأییدی دیگر بر حقانیت قرآن است. پیشینه‌ای که به روشنی از استبعاد چنین فرضیه‌ای می‌کاهد. پیامبری که بدون طی مقدمات عادی و برخلاف معمول بشری، متنی را ارائه کرد که از شاهکارهای علمی و معنوی تاریخ انسانی محسوب می‌شود، بی‌تردید توانسته است خود را از محدودیت‌های عادی بشر فراتر ببرد.

این ویژگی استثنایی پیامبر، که در هیچ نظام آموزشی قرار نگرفته بود، اما قرآنی به‌چنین عظمت را به بشریت عرضه کرد، خود گویای حقانیت نزولی و محتوایی قرآن کریم است.

#### ۴/۳. اعجاز علمی و اعجاز غیبی قرآن

اخبار غیبی و اعجاز علمی قرآن از جمله شواهد قطعی و مسلمی هستند که به وضوح نظریه‌های تردیدآمیز در حقانیت قرآن را رد می‌کنند. زمانی که در عصر فقر فرهنگی و علمی، گزارش‌هایی از قرآن ارائه شد که در پیشرفته‌ترین دوران‌های علمی بشر تأیید گردیدند، دیگر جایی برای انکار قابلیت‌های فرازمانی قرآن باقی نمی‌ماند.

مسئله ورود خطاهای علمی به ساحت قرآن نیز با وجود اخبار غیبی و اعجاز علمی آن قابل جمع نیست. شایان ذکر است که اگرچه ممکن است برخی قرآن‌پژوهان در مورد ورود خطاهای علمی به قرآن اختلاف نظر داشته باشند، اما در مورد وجود اخبار غیبی و اعجاز

علمی، اتفاق نظر کم‌نظیری دیده می‌شود. با اثبات وقوع اخبار غیبی و اعجاز علمی، احتمال خطا در ساحت کلام الهی به کلی از میان می‌رود.

#### ۴/۴. تفکر محوری قرآن

دعوت قرآن به تفکر و عقلانیت فراگیر در تمام جنبه‌های رفتاری بشر، یکی از نشانه‌های برجسته حقانیت آن است. این رویکرد قاطع که مبتنی بر یقین‌بخشی است، تنها از متنی حاصل می‌شود که بر پایه حق مطلق استوار باشد:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲).  
«وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا آتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَائِ نَفْسِي...» (یونس: ۱۵-۱۶).  
«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴).

#### ۴/۵. وجود قانون‌گرایانه قرآن

فرضیه اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه نه تنها با داده‌های قرآنی در تضاد است، بلکه پذیرش آن به تکذیب قرآن می‌انجامد.

نخست آنکه، در بسیاری از آیات قرآنی، خداوند ماهیت وجودی قرآن را به‌گونه‌ای توصیف کرده که نشان‌دهنده قانون‌بودن و همیشگی بودن آن است. برخی از این توصیفات عبارتند از:

- خداوند در سوره مائده، کتاب خود را به نور توصیف می‌کند: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده: ۱۵-۱۶) ترجمه: «آری، از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن کسانی را که از رضایت او پیروی می‌کنند به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و به فرمان خویش آنان را از تاریکی‌ها به روشنی می‌برد و به راه راست رهبری می‌نماید».
- قرآن، راهی را که در آن نورافشانی می‌کند، به محکم‌ترین راه‌ها توصیف می‌نماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْءَانَ يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹).
- این قانون مطابق با واقعیات است و باطل هرگز در آن راه نمی‌یابد: «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ» (اسراء: ۱۰۵).

• قرآن کلامی است قاطع و بی‌هیچ شائبه‌ای از طنز یا مزاح: «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ، وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (طارق: ۱۳-۱۴)؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۶).

پذیرش فرضیه اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، توصیفات فوق را در معرض بطلان قرار می‌دهد و نتیجه‌ای جز تکذیب قرآن ندارد.

آنچه بیش از همه افکار این گروه را به چالش می‌کشد، نوع نگرش آن‌ها به ظرف زمان یا عصر نزول است. این نوع نگاه، به دلیل جزئی‌نگری، کلیت فرآیند نزول قرآن را از آغاز تا انجام نادیده می‌گیرد.

تفاوت میان نگرش پدیده‌گرایانه و نگرش قانون‌گرایانه به قرآن در برداشت آن‌ها از ظرف زمان است:

- در نگرش قانون‌گرایانه، عصر نزول یک گذرگاه است، نه یک قرارگاه.
- اما نگرش پدیده‌گرایانه، ظرف زمان را به‌عنوان یک قرارگاه می‌بیند، نه یک گذرگاه.

قرآن در نگاه قانون‌گرایانه به‌مثابه چشمه‌ای است که از دل خاک خشک و بیابان برهوت جاهلیت به جوشش درآمده و آن را به صورت معجزه‌آسا حیاتی تازه بخشیده است.

حضرت علی علیه السلام در مقایسه عصر جاهلیت و بعثت پیامبر می‌فرمایند: «فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ وَالْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ فِي بَلَاءٍ أَزَلٍ وَأَطْبَاقٍ جَهْلٍ مِنْ بَنَاتٍ مَوْءُودَةٍ وَأَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ وَأَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ وَغَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ» (سید رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۲).

حالات آنان دگرگون، قدرت‌شان پراکنده و جمعیت انبوهشان متفرق بود. در بلایی سخت و جهالتی فراگیر فرو رفته بودند. دختران خود را زنده به گور می‌کردند، به پرستش بت‌ها می‌پرداختند، قطع رابطه با خویشاوندان داشتند و غارت‌گری‌های پیاپی در میانشان رواج یافته بود.

در بیان تحولی عظیم و دگرگونی عمیقی که از رهگذر بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایجاد شد، امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا... فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ وَمُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ، يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ، وَيُضْضُونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يُمْضِيهَا فِيهِمْ، لَا تُغَمِّزُ لَهُمْ فَنَاءً وَلَا تُقْرَعُ لَهُمْ صَفَاءً» (سید رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۲). ترجمه: «نگاه کنید به نعمت‌های بزرگ الهی که هنگام بعثت پیامبر

اسلام بر آنان فرو ریخت... آنگاه آنان حاکم و زمامدار جهان شدند، و پادشاهان روی زمین گردیدند؛ بر کسانی فرمانروا گشتند که در گذشته بر آنها حاکم بودند، و قوانین الهی را بر کسانی اجرا کردند که خود مجریان احکام بودند. هیچ نیرویی قدرت درهم شکستن اراده آنان را نداشت، و هیچ کس جرأت مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند».

ساختار قانون مدارانه قرآن که به آن رنگ جاودانگی بخشیده است، مستشرقان را نیز وادار به اعتراف درباره جامعیت قرآن کرده است. در این باره، به اختصار به چند مورد اشاره می‌گردد:

- شو می‌نویسد: «آیین محمد ﷺ به خاطر زنده بودن شگفت‌آور معارفش جایگاه والایی در تاریخ بشریت به خود اختصاص داده است. به نظر من این آیین شایستگی پاسخ‌گویی به بشر در تمام دوره‌های متحول تاریخ بشریت را دارد. من حدس می‌زنم فردای اروپا روز قبول دین محمد ﷺ خواهد بود.» (زمانی، ۱۳۸۷، ص ۳۸۶).
- شیدل می‌نویسد: «بشریت باید افتخار کند که شخصیتی بزرگ چون محمد ﷺ از آنان است، زیرا علی‌رغم امی بودنش، در آن دوران قانونی برای زندگانی بشر ارائه کرد که اگر ما اروپاییان پس از دو هزار سال بخواهیم به قله ارتقاء برسیم، باید به همان قانون عمل کنیم.» (همان).

#### ۴/۶. جامعیت و خاتمیت قرآن

جایگاه جامعیت و خاتمیت قرآن در نظام معرفت‌شناسی قرآنی در بخش مبانی اصلی قرار دارد. این دو اصل نه تنها در معنای درون‌قرآنی حائز اهمیت هستند، بلکه می‌توان آنها را به‌عنوان مبانی برون‌قرآنی نیز قلمداد کرد. هرگونه خدشه در این دو اصل به ضرورت نسخ و تجدید نبوت می‌انجامد؛ بنابراین، نمی‌توان اهمیت این دو اصل را در معناشناسی قرآنی نادیده گرفت.

میان جامعیت اسلام و خاتمیت آن رابطه‌ای لازم و ملزوم وجود دارد. به‌گونه‌ای که تصور خاتمیت بدون جامعیت امکان‌پذیر نیست. خاتمیت اسلام به دلیل جامعیت آن است و جامعیت اسلام به دلیل خاتمیت آن. به بیانی دیگر:

- اسلام دین خاتم است؛ بنابراین، باید جامعیت داشته باشد.
  - اسلام جامعیت دارد؛ بنابراین، دین خاتم است.
- خاتمیت قرآن ابدی بودن، فراتاریخی و فرامکانی بودن قرآن را اثبات می‌کند. جامعیت

قرآن، گستردگی و جهان‌شمولی هدایتی آن را در همه طبقات اجتماعی به اثبات می‌رساند. این دو اصل، مانند اصل حقانیت قرآن، جزو اصول بنیادین محسوب می‌شوند که در مرکز قلمرو معناشناسی قرآنی قرار دارند و گزاره‌های قرآنی بر محور این اصول معناشناسی می‌شوند.

آیاتی که این مقوله را در گستره قرآنی مطرح کرده‌اند عبارتند از:

- «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱) ترجمه: «پربرکت است خدایی که فرقان را بر بنده‌اش نازل کرد تا برای جهانیان بیم‌دهنده باشد».
- «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: ۲۸) ترجمه: «ما تو را برای همه انسان‌ها، بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم؛ اما بیشتر مردم نمی‌دانند».
- «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف: ۹) ترجمه: «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان آن را نپسندند».
- «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹) ترجمه: «ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که روشنگر هر چیز و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان باشد».

## ۵. حقانیت قرآن و نوع تعامل آن با فرهنگ زمانه

موضع قرآن در قبال فرهنگ عصر نزول نه تأیید کامل است و نه نفی کامل. بلکه قرآن در مواجهه با فرهنگ زمانه، رویکردی سه‌گانه اتخاذ کرده است که شامل برخورد انکاری، اثباتی و اصلاحی می‌شود (رضایی، ۱۳۸۳، ص ۲۲). این شیوه تعامل، نشان‌دهنده اتخاذ روشی گزینشی، هدف‌دار و انتخاب‌گرانه است که بر پایه اراده‌ای اختیاری انجام گرفته است. نوع برخورد قرآن با فرهنگ عصر نزول مشابه تعامل آن با کتب دینی تورات و انجیل است. همان‌گونه که قرآن برخی از گزاره‌های موجود در عهدین را انکار، اصلاح و اثبات کرده، همین شیوه را نیز در قبال فرهنگ عصر نزول اتخاذ کرده است.

پرسش‌های اساسی پیرامون تعامل قرآن با عهدین:

- آیا انعکاس موضوعات مشترک در قرآن و عهدین می‌تواند دلیلی برای اثرپذیری قرآن از عهدین باشد؟
- آیا می‌توان گفت که چون قرآن به اصلاح عهدین پرداخته است، خواسته یا ناخواسته بخش‌های نادرست عهدین را تأیید کرده است؟
- چرا مسلمانان در طول تاریخ، علی‌رغم آگاهی از تعامل قرآن با عهدین، هیچ‌گاه به اثرپذیری قرآن از تورات و انجیل تردید نکرده‌اند؟

**پاسخ:** مسلمانان فرایند دین‌شناسی خود را از شناخت حقانیت قرآن آغاز کرده‌اند. از این رو، نوع برخورد قرآن با عهدین را همواره به‌گونه‌ای تحلیل کرده‌اند که با حقانیت قرآن همخوانی داشته باشد و هرگز به تعارض یا تقابل با اصل حقانیت آن نینجامیده است. قرآن در تعامل با عهدین، همواره بر حقانیت محض خود تأکید داشته و هر نوع اصلاح یا تغییر، بر پایه این اصل انجام شده است.

آیات زیر به وضوح رابطه قرآن با حقانیت و تعامل آن با موضوعات مختلف را بیان می‌کنند:

- «وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود: ۱۲۰) ترجمه: «ما از هر یک از سرگذشت‌های پیامبران برای تو بازگو کردیم تا به وسیله آن قلبت آرامش یابد و اراده‌ات استوار گردد. در این اخبار، برای تو حق و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است».
- «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (یوسف: ۳) ترجمه: «ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن که به تو وحی کردیم برای تو بازگو می‌کنیم و تو پیش از آن، از آن آگاهی نداشتی».
- «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف: ۱۳) ترجمه: «ما داستان آنان را به حق برای تو بازگو می‌کنیم؛ آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم».

## ۶. حقانیت قرآن و مسئله نسخ

برخی برای تأیید نظریه اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، مسئله نسخ را دستمایه قرار داده‌اند. آنان با مشابه‌سازی میان ورود خطاهای علمی به قرآن و مسئله نسخ و آیات محکم و متشابه، ادعا می‌کنند که چنین مسائلی موجب نمی‌شود اعتماد به قرآن سلب گردد (سروش، ۱۳۸۷، ص ۵۸).

در پاسخ به این دیدگاه، کافی است به تمایز بنیادی این دو مسئله توجه شود.

تفاوت میان خطاهای علمی و مسئله نسخ در قرآن:

۱. مفهوم خطا: خطا در ذات خود حاوی معنای ابطال، بطلان و نادرستی است. خطا نتیجه جهل، ناآگاهی، محدودیت یا نقصی است که خطاکار را به نتیجه‌ای نادرست می‌کشاند.

۲. محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ: آیات محکم، متشابه، ناسخ و منسوخ هیچ‌گاه در مقوله خطا یا بطلان جای نمی‌گیرند. این آیات به‌عنوان بخشی از یک سیستم و نظام فکری دقیق و مبتنی بر حکمت الهی تنظیم شده‌اند.

۳. هدف نسخ: نسخ به‌عنوان یک فرآیند هدف‌دار و زمان‌شناسانه، بر اساس غایاتی مشخص طراحی شده است. حتی در صورت تحقق نسخ، آیات منسوخ باز هم تهی از حق و فایده نیستند (عرب صالحی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۵).

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد، روشن می‌شود که نظریه اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه قائل به حقانیت نزولی است اما برای برخی بخش‌های حقانیت محتوایی و حقانیت فراتاریخی جایگاهی قائل نیست. این امر ناشی از عدم تفکیک میان حق در اصالت قرآن و حق در مقاصد قرآن در روش تحقیق این نظریه است.

حق در اصالت قرآن، امری یافتنی است، اما حق در حوزه مقاصد و مفاهیم قرآن، امری پیمودنی است. به عبارت دیگر، حق در اصالت قرآن انتخابی است و حق در گستره مقاصد قرآن، امری فراگیر، الزامی و ایجابی بوده و به‌صورت تعبدی در چارچوبی که از این حق پدید می‌آید قرار می‌گیرد.

هنگامی که پذیرفته شد که اصالت قرآن در حقانیت نزولی مورد قبول قرار گرفته است،

امکان پیمایش خارج از چارچوبی که این حق تعیین می‌کند وجود ندارد. از همین رو، میان حقانیت نزولی و حقانیت محتوایی در این نظریه تناقضی حل‌ناشدنی مشاهده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که بخش‌هایی از این نظریه، اصالت قرآن در حقانیت نزولی را مخدوش می‌سازد. به همین دلیل، ناقدان این نظریه می‌توانند با استفاده از عناصری که برای اثبات اصالت قرآن به کار می‌آید، همچون مسئله تحدی، آن را مورد چالش قرار دهند. این نظریه، به سبب عدم توجه به جایگاه حق در قلمرو اصالت قرآن و مقاصد قرآن، نتوانسته است ماهیتی مبتنی بر حق برای ابزارهای به کار گرفته شده از سوی قرآن قائل گردد و در نتیجه، برخی باورها و احکام قرآنی را به صورت اقلیمی و تاریخ‌مند تعریف کرده است.

برخی از عناصر تفسیری مانند ناسخ و منسوخ، سبب نزول و فرهنگ نزول از حیث تأثیر معنایی در شناخت‌شناسی کلام الهی، تابعی از اصالت قرآن و حقانیت نزولی هستند. در صورت محکمت‌انگاشتن این عناصر، بخش وسیعی از آیات قرآنی که داعیه حقانیت مطلق کلام الهی را دارند، مخدوش خواهد شد.

در حالی که نخستین مرحله فرایند معرفت‌شناسی قرآنی، شناخت حقانیت قرآن است. هرگونه شناخت و نتیجه‌ای که از این مرحله به دست آید، صحت و سقم روش قرآن را به تناسب تغییر می‌دهد. بنابراین، ظرف زمانی نزول، بخش عرضی و روبنایی قرآن را شکل می‌دهد؛ و حقانیت، بخش اصلی و زیربنایی آن را می‌سازد.

همان‌گونه که در افق تفسیری قرآن، متشابهات در چارچوب محکمت‌معناشناسی می‌شوند، در این فرایند نیز بخش عرضی در چارچوب بخش اصلی تعریف می‌گردد. به‌عنوان نمونه، قرآن به صراحت اعلام کرده که تهی از هرگونه تناقض و دوگانگی است «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)

پس از ارائه این اصل از سوی قرآن، مسلمانان با تعلیمات پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام و اثبات اصل نبوت و حقانیت قرآن، اختلافات ظاهری را با قواعدی همچون محکم و متشابه، عام و خاص، و مطلق و مقید حل می‌کردند.

بنابراین، حتی با فرض وجود برخی اختلافات ظاهری، امکان تأویل قرآن بر اساس اصول ذکر شده وجود دارد. این ویژگی بیانگر هماهنگی کامل قرآن با اصول حقانیت و هدایت است.

## منابع و مآخذ

### ❖ قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دارالجبیل، بیروت: ط الاولی، ۱۴۰۷ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، معالم العلماء، نجف: منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ق.
۳. اسدی نسب، محمد علی، قیسات، سال سیزدهم، ش ۴۷، ۱۳۸۷ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، قم: اسراء، ۱۳۸۶ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف، قم: اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۷. خرمشاهی، بهاء الدین، مجله بینات: بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم، ش ۵، سال دوم، بهار ۱۳۷۴ش.
۸. خلف الله، محمد احمد، الفن القصصی فی القرآن، لندن: الانتشار العربی، چاپ چهارم، ۱۹۹۹م.
۹. راغب اصفهانی، مفردات، دفتر نشر الکتاب، چاپ ثانیه، ۱۴۰۴ق.
۱۰. رستمی، حیدر علی، پژوهشی در نسبت میان قرآن و فرهنگ زمانه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
۱۱. رضایی، حسن رضا، قرآن و فرهنگ زمانه، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۱۲. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۳. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، تهران: صراط، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ش.
۱۴. سروش، عبدالکریم، طوطی و زنبور، آیین اندیشه، دفتر تبلیغات اسلامی، ش ۸، ۱۳۸۷ش.
۱۵. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، قم: طه، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش.
۱۶. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۷۹ش.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ش.

۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، **جوامع الجامع**، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان** (ترجمه)، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۱. عرب‌صالحی، محمد، **تاریخی‌نگری و دین**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
۲۲. عرب‌صالحی، محمد، **مسئله وحی**، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۱ش.
۲۳. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، بیروت: احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۲۴. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی علوم القرآن**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۳ق.
۲۵. واعظی، احمد، **نظریه تفسیر متن**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.

